



Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 10, No. 2 (Serial 20), Spring & Summer 2022

Rethinking the Documentary Rule of Nafy-e- Sabil and Establishing its Sovereignty in International Relations in Twelvers Political Jurisprudence

Mohammad Rasool Ahangaran*

Received: 09/04/2021

Mahmoud Gol Aghaei**

Accepted: 16/09/2021

Abstract

One of the basic rules in Islamic international law is the rule of Nafy-e-Sabil. Among the documents of the aforementioned rule, the most important document of this rule is verse 141 of Surah Nisa. The popular explanation of the argument to this verse is based on the implication of necessity; In this way, the will of the meaning of the evolutionary Nafy-e- Sabil from this verse requires a lie, and therefore the legislative Nafy-e- Sabil will be the meaning of this verse. This argument has been challenged in various ways, and although famous Shia jurists have insisted on this verse in various cases, some consider the argument to this verse as incomplete in the mentioned cases. Many researches have been conducted around this rule, which have investigated its evidence, but most of these researches either did not pay attention to the beginning of verse 141 of Surah Nisa at all and expressed the meaning of the noble verse without paying attention to the beginning, or Considering the beginning of the verse, they denied its implication based on the rule of Nafy-e- Sabil and did not examine the narrations below the honorable verse. The present article is innovative in this sense and presents a reading of the beginning of the verse with a descriptive analytical method, which proves its complete implication on the rule of Nafy-e- Sabil as one of the rules governing Islamic international relations.

Keywords

Rule of Nafy-e- Sabil; Verse 141 of Surah Nisa; Political Jurisprudence; International Relations.

* Professor, Tehran University (Farabi Campus), Qom, Iran (Corresponding Author). ahangaran@ut.ac.ir

** Ph.D. Student, Jurisprudence and Fundamentals of Law, Tehran University (Farabi Campus), Qom, Iran. golaqaie@ut.ac.ir



10.30497/IRJ.2022.76380

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال دهم، شماره دوم (پیاپی ۲۰)، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص. ۱۳۵-۱۶۰

بازاندیشی در مستند قاعده نفی سبیل و تثبیت حاکمیت آن در روابط بین‌الملل در فقه سیاسی امامیه

محمدرسول آهانگران*

محمود گل آقایی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از قواعد اساسی در حقوق بین‌الملل اسلامی، قاعده نفی سبیل است. در میان مستندات قاعده مزبور، مهم‌ترین مستند این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره نساء است. تبیین رایج استدلال به این آیه بر اساس دلالت اقتضاء است؛ به این ترتیب که اراده معنای نفی سبیل تکوینی از این آیه، مستلزم کذب بوده و از این رو نفی سبیل تشریحی مراد از این آیه خواهد بود. این استدلال از جهات مختلف محل اشکال قرار گرفته است و گرچه مشهور فقهای شیعه به این آیه در موارد مختلف تمسک کرده‌اند، اما عده‌ای استدلال به این آیه را در موارد مذکور ناتمام می‌دانند. پیرامون این قاعده پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که به بررسی ادله آن پرداخته‌اند، اما قریب به اتفاق این پژوهش‌ها یا اصلاً به صدر آیه ۱۴۱ سوره نساء توجه نداشته و معنای آیه شریفه را بدون توجه به صدر بیان کرده‌اند یا اینکه با در نظر گرفتن صدر آیه، منکر دلالت آن بر قاعده نفی سبیل شده‌اند و روایات ذیل آیه شریفه را نیز مورد بررسی قرار نداده‌اند. نوشتار حاضر از این جهت دارای نوآوری است و با روش تحلیلی-توصیفی خوانشی از صدر آیه ارائه می‌کند که دلالت تام و تمام آن بر قاعده نفی سبیل به عنوان یکی از قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل اسلامی ثابت می‌کند.

واژگان کلیدی

قاعده نفی سبیل؛ آیه ۱۴۱ سوره نساء؛ فقه سیاسی؛ روابط بین‌الملل.

* استاد، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ahangaran@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران.

golaqaie@ut.ac.ir

بیان مسئله

یکی از اصول اساسی در روابط بین‌الملل که اسلام نسبت به مسلمانان در نظر دارد، اصل نفی سبیل و نفی سلطه‌پذیری از کفار است. این اصل در زمینه فقه فردی دامنه گسترده‌ای دارد تا جایی که در کتاب *العناوین الفقهیه* بیش از ۲۰ فرع فقهی در مباحث صوم، نذر، معاملات، قصاص، دیات و ارث متفرع بر این قاعده مطرح می‌سازد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۵۱) و این اصل از دیرباز مورد توجه فقها بوده و ظاهراً نخستین فقهی که در کتب فقهی بدین اصل تمسک کرده است، طبق گفتار کتاب *موسوعه تطبیقات القواعد الفقهیه* (سعیدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۳۰۷)، شیخ صدوق در باب میراث اهل ملل و عدم ارث بردن کافر از مسلمان بوده است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص. ۳۳۴).

به‌هرحال، یکی از مستندات اساسی این قاعده، آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». شیخ طوسی بعد از استدلال به این آیه، برای بطلان بیع عبد مسلمان به کافر می‌فرماید این آیه عام است و شامل تمام احکام می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۱۸۷) و به این آیه برای همین مسئله در کتاب *مبسوط* نیز استدلال می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص. ۱۲۹) و ظاهراً منظورشان حکومت این قاعده بر احکام دیگر است نظیر حکومت لاضرر بر ادله عناوین اولی. در مقابل، برخی فقیهان استدلال به این آیه را برای اثبات عدم سلطه کفار ناتمام می‌دانند مثل شیخ انصاری که در مسئله فوق می‌فرماید در این مسئله برای خدشه به استدلال به آیه شریفه، باب واسعی موجود است و چند اشکال به استدلال به این آیه مطرح می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۸۵). مشهور فقها همان‌طور که در بخش دوم مقاله بدان خواهیم پرداخت، از زمان شیخ صدوق (رحمت‌الله) و شیخ طوسی (رحمت‌الله) به این آیه در موارد مختلف تمسک کرده و دلالت آیه بر قاعده سبیل را پذیرفته‌اند، اما در مقابل، برخی از فقها دلالت آیه را مورد مناقشه قرار داده‌اند. برخی از کسانی که استدلال به این آیه را مورد مناقشه قرار داده‌اند عبارت‌اند از محدث بحرانی در *حدائق* (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص. ۴۲۴) و نیز ایشان در شرحش بر *مفاتیح الشرایع* (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۲۰۴)، شیخ انصاری در بحث انتقال عبد مسلمان به کافر (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۸۴) و نیز سیدتقی قمی در *الانوار البهیة* (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۱).

ما در این پژوهش ابتدا درصدد بررسی دلالت این آیه بوده، دلالت این آیه بر قاعده نفی سبیل را با توجه به مفاد آیه و نیز روایات مطرح شده در ذیل این آیه شریفه، مورد جست‌وجو قرار داده‌ایم. سپس به بازخوانی موارد تمسک فقها به این آیه شریفه پرداخته‌ایم. در واقع، سؤال اصلی پژوهش حاضر، امکان‌سنجی استخراج قاعده نفی سبیل از آیه ۱۴۱ سوره نساء و نیز روایات ذیل آن است.

ضرورت تحقیق حاضر نیز از اینجا ناشی می‌شود که از طرفی، این قاعده، قاعده‌ای بسیار اساسی است. از این جهت که روابط بین‌الملل در دنیای امروز اهمیت بسیار یافته است و قواعد خاص خود را دارد و نیاز است دیدگاه قرآن کریم در این باره مورد بازخوانی قرار گیرد و از سوی دیگر، عمده دلیل این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره نساء بوده و از همین رو نام این قاعده نیز از همین آیه برداشت شده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۹۳). از همین رو عمده دلیل در این قاعده، همین آیه شریفه است (سیفی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۲۴۲) و نسبت به روایت: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، برخی اشکالاتی در سند و دلالت وجود دارد از جمله اینکه سند این روایت دچار ارسال است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۴). بنابراین، عمده بحث بایست بر آیه شریفه متمرکز شود.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه قاعده نفی سبیل مقالات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که به مفاد آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. برخی از این پژوهش‌ها مربوط به تطبیق این قاعده بر مواردی همچون فروش قرآن به کافر، فیلترینگ تلگرام، سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی، برجام، استرداد مجرم مسلمان به کشورهای غیرمسلمان و... هستند و به‌طور استطرادی به دلالت آیه شریفه به‌صورت گذرا پرداخته‌اند.

ب. برخی از مقالات در صفحات معدودی (عمدتاً ۲ الی ۳ صفحه)، به‌صورت مختصر به دلالت آیه شریفه و در مابقی حجم مقاله، به ادله دیگر پرداخته‌اند. از بیان نام و نشانی مقالات مذکور به جهت رعایت اختصار پرهیز می‌کنیم.

ج. برخی از مقالات به‌صورت مفصل‌تر به دلالت آیه شریفه پرداخته و برخی از اشکالات دلالتی مربوط به آن را مطرح کرده‌اند که در ذیل می‌آید.

۱. رضایی، مجید؛ هاشمی، محمدعلی (۱۳۹۱). بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی (ره). پژوهشنامه متین، ۵۷.
پژوهش فوق به دیدگاه امام در این قاعده پرداخته است و دو اشکال از سه اشکال مذکور در این پژوهش را مطرح کرده و ظاهراً تسلیم اشکال سوم (توجه به سیاق و صدر آیه) شده است، اما پژوهش حاضر به اشکال سوم پاسخ داده و با توجه به صدر آیه نیز استدلالی ارائه کرده است.
۲. هاشمی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۴). بازخوانی قاعده نفی سبیل. پرتو وحی، ۳(۱۴)، ۳۰-۱۷.
مقاله فوق هم مانند مقاله اول در مفاد و محتواست.
۳. کامران، حسن؛ امیری‌فرد، زهرا (۱۳۹۴). قاعده نفی سبیل و تطبیقات آن. فقه و اجتهاد، ۳(۲۷)، ۹۸-۱۲۴.
مقاله فوق در ۳ صفحه استدلال به آیه را توضیح داده و اشکالات به استدلال‌ها را دفع نکرده و روایات ذیل آیه را مطرح نکرده است.
۴. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۲). جایگاه قاعده «نفی سبیل» در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، حکومت اسلامی، ۳۰، ۹۷-۱۱۲.
این مقاله، معنایی از آیه را که ما نیز در این پژوهش بدان رسیده‌ایم، به‌درستی انتخاب کرده است، اما ضمن آنکه دلالت مستقیم آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل تشریحی مورد انکار قرار گرفته، به بررسی روایات ذیل آیه شریفه و نیز تطبیقات آیه نپرداخته است.
۵. حاجیعلی، فریبا (۱۳۸۶). تأملی بر آیه نفی سبیل با تأکید بر مفهوم واژه سبیل. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۸، ۱۲۹-۱۵۷.
هرچند دقت و فحص مناسبی در مورد واژه سبیل کرده و نظرات فقها و مفسران را بیان کرده، اما در بررسی مفاد آیه، به سیاق آیه و صدر آن توجه نکرده است. همچنین، تطبیقات در فروع فقهی را در این مقاله بیان نکرده است.
۶. علوی و ثوقی، سیدیوسف (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آیه شریفه نفی سبیل در تفاسیر فریقین. مطالعات تفسیری. شماره ۳۱، (۱۵۱-۱۶۴).
هرچند مقاله مذکور فحص نسبتاً جامعی درباره اقوال در تفاسیر فریقین کرده،

اما به داوری میان آنها نپرداخته و صرفاً به جمع‌آوری اقوال اکتفا کرده است و همچنین، برخی اشکالات وارد بر استدلال به آیه برای اثبات قاعده نفی سبیل را مطرح نکرده و جواب نگفته است. ضمن اینکه از میان روایات در ذیل آیه شریفه به بیان یک روایت بسنده کرده است. همچنان که به بررسی سندی آن هم نپرداخته است.

۷. نوروزیان، امیر (۱۳۹۸). واکاوی دلالت آیه نفی سبیل بر عدم جواز سلطه کفار بر مسلمین. *فقیهانه*، ۴(۱۱) (۶-۲۳).

ظاهراً مقاله مزبور، مبسوط‌ترین مقاله در باب بررسی دلالت آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء است، اما به تطبیقات فقها نسبت به آیه شریفه اشاره نشده است؛ ضمن اینکه روایات ذیل آیه بررسی سندی نشده‌اند؛ هرچند از جهت محتوایی از مقالات دیگر بیشتر به دلالت آیه شریفه پرداخته است. با توجه به مطالب مذکور، به نظر می‌رسد پژوهش حاضر دارای نکات ذیل نسبت به مابقی پژوهش‌هایی بوده که در این باب صورت گرفته است که ظاهراً مجموع این خصوصیات در یک پژوهش گرد نیامده است.

الف. بررسی مدلول آیه شریفه با توجه به صدر آیه و ارائه معنای متناسب با سیاق آیه. اکثر فقها و مقالاتی که نفی سبیل تشریحی از آیه برداشت کرده‌اند، آیه شریفه را بدون توجه به صدر آیه معنی کرده‌اند. در مقابل، برخی از کسانی که به صدر آیه توجه داشته‌اند، منکر دلالت آیه شریفه بر اصل نفی سبیل شده‌اند، اما ما، هم به سیاق و صدر آیه توجه داشتیم و هم با بیانی جداگانه، استدلال به آیه را برای اثبات اصل نفی سبیل صحیح می‌دانیم.

ب. بررسی روایات ذیل آیه شریفه به صورت سندی و دلالتی.

ج. موارد تطبیق آیه در فروع و فقهی در کلام فقها. در برخی مقالات تطبیقاتی از قاعده نفی سبیل در کتب فقها ذکر شده است، اما در این مقالات معلوم نشده است که استناد فقها به آیه ۱۴۱ سوره نساء بوده یا به مستندات دیگر این قاعده. در پژوهش حاضر به مواردی که فقها در کتب فقهی به آیه شریفه استناد کرده‌اند، احصا شده است.

د. در ضمن بررسی اشکالات بر دلالت سندی آیه شریفه، به بیان سه آیه دیگر

پرداخته‌ایم که می‌تواند دلالت بر قاعده نفی سبیل به صورت غیرمستقیم داشته باشد.

۲. نحوه دلالت آیه بر قاعده نفی سبیل

تلقی غالب فقهای که استدلال به این آیه کرده‌اند، در مورد نحوه دلالت آیه به این صورت است.

در این آیه خداوند خبر می‌دهد به اینکه سبیل و راه سلطه برای کفار علیه مؤمنین قرار نمی‌دهد. حال اگر مراد خداوند از این تعبیر، اخبار باشد نه انشا، کذب لازم می‌آید؛ زیرا در موارد زیادی کفار علیه مؤمنین سلطه داشته‌اند مانند سلطه کفار بر پیامبر (صلوات الله علیه) و اصحاب ایشان در ابتدای اسلام، سلطه ائمه جور بر ائمه معصومین (علیهم السلام)، قتل انبیا توسط کفار و... (البته در ادامه این پژوهش، معنایی از آیه ارائه می‌شود که هم با معنای اخبار سازگاری داشته باشد و هم مستلزم کذب نباشد). وقتی معنای اخبار از آیه، مستلزم کذب بوده و معنای انشا از آن برداشت شد، خواهیم گفت این آیه ناظر به فضای جعل و تشریح است نه فضای واقعیت و تکوین. شیخ طوسی در «خلاف» به این نحوه از استدلال، به آیه اشاره می‌کند و می‌گوید این آیه به صورت نهی است نه خبر والا کذب می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۴۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۰)؛ نظیر آنچه در مورد حدیث لاضرر گفته شده است که بعد از تعذر معنی حقیقی نفی ضرر، معنای ادعایی آن مراد است که همان نفی جعل حکم ضرری توسط شارع طبق نظر شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۴۶۰) یا نفی موضوع دارای حکم ضرری ادعائاً طبق نظر آخوند (رحمت الله علیه) است (آخوند، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۱).

بنابراین، همان‌طور که ادله «لاضرر» و «لاخرج» حاکم بر احکام ثابت برای عناوین اولیه هستند، همین‌طور این آیه با دلالتی که دارد عنوان ثانوی‌ای را همراه با حکومت بر احکام با عناوین اولیه افاده می‌کند (سعیدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۲۹۶) و همان‌طور که وقتی از عمل به حکم واقعی ضرر یا حرج لازم بیاید، با توجه به این ادله «لاضرر» و «لاخرج»، چنین حکمی مرتفع است. همین‌طور تمام احکام شرعی واقعی وقتی مستلزم سلطه کفار بر مؤمنین شوند با توجه به این آیه، چنین احکامی منتفی هستند (سبحانی، ۱۴۳۶ق، ج ۳، ص. ۸۶).

بنابراین، تمام معاهدات و قراردادهای بین‌المللی در صورتی باید به تصویب مجلس برسد که موجب سلطه کفار بر ملت مسلمان نشود؛ زیرا قراردادهای بین‌المللی در صورتی الزام‌آور برای کشور ما هستند که به تصویب مجلس برسند (قانون اساسی، اصل ۷۷) و مصوبات مجلس هم مانند دیگر مقررات و قوانین باید بر اساس موازین شرعی باشند (قانون اساسی، اصل ۴) و مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی را وضع کند که با اصول و مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد (قانون اساسی، اصل ۷۴).

نسبت به استدلال به این آیه، برخی اشکالاتی مطرح شده است که سه اشکال عمده را در اینجا بیان می‌کنیم. اشکال اول و دوم را پاسخ می‌گوییم و رفع می‌کنیم و متأثر از اشکال سوم، معنایی از آیه را ارائه می‌دهیم که هم با سیاق سازگاری داشته باشد و اشکال سوم را دفع کند و هم دلالت آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل پابرجا بماند.

۲-۱. اشکال اول: اختصاص آیه به قیامت

اشکال نخستی که به دلالت بر این آیه وارد شده، این است: کسانی که استدلال به این آیه کرده‌اند، فقط به همین فقره «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ...» توجه کرده‌اند درحالی‌که با توجه به کل آیه ۱۴۱ سوره نساء، متوجه می‌شویم منظور خداوند از این فقره چیزی دیگر بوده است.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱).

از اینکه خداوند می‌فرماید: «پس خداوند بین شما در قیامت داوری خواهد کرد و هرگز برای کافرین سلطه بر مؤمنین قرار نخواهد داد»، برداشت می‌شود که این آیه مربوط به قیامت است و معنای آیه چنین خواهد شد: روز قیامت روز برملا شدن حقایق و کشف واقع است و در آن روز، هیچ حجتی برای کفار علیه مسلمانان باقی نخواهد ماند. شیخ انصاری یکی از اشکالاتی که نسبت به استدلال آیه مطرح می‌کند، همین اشکال است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۸۴).

روایاتی در ذیل این آیه مطرح شده است که مؤید این معنی است.

الف. طبری در تفسیر خود از ابن وکیع نقل کرده است که با سند خود از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب روایت کرده است که شخصی نزد ایشان آمد و در مورد

آیه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» سؤال پرسید: چگونه کفار بر مسلمین سلطه ندارند درحالی که کفار با ما می‌جنگند و بر ما غلبه پیدا می‌کنند و ما را می‌کشند؟ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: نزدیک‌تر بیا. سپس فرمود: خداوند بین آن‌ها در قیامت حکم خواهد کرد و هرگز برای کفار علیه مؤمنین سلطه‌ای قرار نمی‌دهد در قیامت.

ب. همچنین، از طرق دیگر نیز از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) چنین روایتی نقل شده است.

ج. از ابن عباس نیز نقل شده است که منظور از عدم سبیل، در قیامت است و مراد از سلطه در قیامت، حجت است و نیز از سدّی نقل شده است که منظور از «سبیل» همان «حجت» است.

۲-۲. جواب به اشکال اول

پاسخ به سیاق آیه

صرف مسبوقیت آیه به چیزی که در مورد قیامت است، باعث نمی‌شود که ظهور ذیل آیه در مورد قیامت شکل بگیرد. درنهایت، یوم‌القیامة در فقره قبلی باعث می‌شود آیه را اعم از دنیا و آخرت معنی کنیم و بگوییم خداوند هم سلطه کفار را در دنیا، تشریفاً و هم سلطه آن‌ها را در قیامت، تکویناً برداشته است و اجازه تسلط آن‌ها بر مؤمنین را نمی‌دهد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲)

پاسخ به روایت

پاسخ اول

تفسیر امام بیان برخی از مصادیق یک لفظ عام بوده است و این تفسیر باعث نمی‌شود که بگوییم مراد خداوند فقط همان مصداق است و این تفسیر به گونه‌ای نیست که ظهور لفظ در عموم را از بین ببرد و عموم سلطه کفار بر مؤمنین در دنیا و آخرت بر طبق عموم آیه برداشته می‌شود. حال، عدم سلطه کفار در دنیا فقط مربوط به امر تشریحی است و عدم سلطه آن‌ها در آخرت، مصداقش عدم حجت داشتن است.

بنابراین، علت اینکه امام (علیه‌السلام) اشاره به آخرت کرده است، این بوده که توهم نفی غلبه تکوینی در دنیا را از ذهن سائل از بین ببرد. سائل گمان کرد این آیه دلالت بر

نفی غلبه تکوینی کفار بر مؤمنین دارد و لذا سؤال می‌کند چگونه وقتی کفار بر ما غلبه دارند و ما را می‌کشند، این آیه می‌گوید خداوند سلطه‌ای برای کفار قرار نداده است؟ امام (علیه‌السلام) در پاسخ، ذهن سائل را متوجه یک مصداقی کردند که به ذهن سامع نزدیک بود و آن نفی حجت کافر در قیامت است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۱۸۹) تا این بیان باعث شود سائل گمان نکند مراد خداوند نفی غلبه تکوینی بوده تا کلام خداوند کاذب دربیاید. این بیان مصداق باعث نمی‌شود که کلام خداوند را حمل بر یک مصداق خاص کنیم و چنین سیره‌ای که برخی از مصادیق را در تفسیر آیات بیان کنند، در روایات تفسیری زیاد دیده می‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۵۸). این باعث نمی‌شود که عمومات قرآن را منحصر در همان مصداق بدانیم.

پاسخ دوم

روایت فوق در صورتی می‌تواند مانع تشکیل ظهور شود که در مقام بیان برخی از مصادیق نباشد درحالی‌که همان‌طور که در پاسخ اول گفته شد، یک ارتکاز و عادت در مورد اخبار تفسیری وجود دارد مبنی بر اینکه بسیاری از آن‌ها به بیان مصادیق می‌پردازند و دلالت بر نفی ظهور قرآنی در عموم ندارند. با توجه به ادله ظهور آیات قرآن و عدم توقف آن‌ها بر روایات تفسیری (برای مثال رک. به: حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۴۰)، می‌توان گفت ظهور این آیه که در نفی مطلق سلطه کفار است (چه در دنیا و چه در آخرت)، همچنان دارای حجیت هست.

اگر از این مبنا تنزل کنیم و مانند اخباری‌ها بگوییم حجیت ظهورات قرآنی متوقف بر عدم تفسیر به برخی مصادیق هستند، باید گفت آن روایتی از حضرات معصومین حجیت دارد که دارای سند معتبر باشد یا اطمینان به صدور آن موجود باشد و در مورد روایتی که از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شد، چنین سندی موجود نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲).

اما روایت تفسیر ابن عباس و سدی واضح است که وقتی خبر از معصوم (علیه‌السلام) نباشد، حجیتی ندارند.

۳-۲. اشکال دوم: منظور از سبیل به قرینه برخی از روایات «حجت» است

در ذیل آیه شریفه، روایتی از امام‌رضا (علیه‌السلام) نقل شده که مراد از سبیل در این آیه

را «حجت» معنی کرده است. در این زمینه، به سه روایت اشاره شده است.

روایت اول از عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

اباصلت نقل می‌کند که به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله! در میان مردم کوفه کسانی هستند که گمان می‌کنند حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت نرسید، بلکه حنظله بن اسعد شامی را به اشتباه به جای حسین بن علی کشتند و خداوند او را به سمت آسمان برد؛ همچنان که عیسی بن مریم به آسمان برده شد و احتجاج به این آیه می‌کنند «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا». پس امام (علیه السلام) فرمود: دروغ گفتند و بر آنان باد غضب خداوند و لعنت او؛ اما این گفتار خداوند «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» به معنای آن است که خداوند برای کافر بر ضد مؤمن حجتی قرار نمی‌دهد. خود خداوند خبر می‌دهد از کفاری که انبیا را به قتل رساندند و با وجود این، برای آن کفار بر ضد انبیا سلطه‌ای در حجت قرار نداده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۲۰۳)

روایت دوم از کتاب جعفریات

در کتاب جعفریات روایت شده است از امام صادق (علیه السلام) که ایشان از پدران خود نقل می‌کند تا اینکه سند می‌رسد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که شخصی از ایشان در مورد این آیه شریفه توضیح خواست و حضرت فرمودند: خداوند برای کافر بر مؤمن حجتی قرار نمی‌دهد (ابن اشعث، بی تا، ص. ۱۷۸)

روایت سوم از کتاب تفسیر قمی علی بن ابراهیم

در مورد این آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء می‌گوید: این آیه در مورد عبد الله بن ابی و اصحابش نازل شده است که از همراهی با رسول الله (صلوات الله علیه) در جنگ احد کنار نشستند و وقتی پیامبر (صلوات الله علیه) پیروز بر کفار می‌شدند، می‌گفتند آیا ما با شما نبودیم... و وقتی کفار پیروز می‌شدند می‌گفتند آیا ما شما را یاری نکردیم و ما نبودیم که از ضرر زدن به شما دست برداشتیم؟ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۱۵۶).

قمی این روایت را نیز مؤید این گرفته‌اند که مراد از این آیه معلوم نیست که نفی

سلطه تشریحی کفار باشد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۱)

همچنین، برخی از مفسرین، «سبیل» در این آیه را به معنای حجت گرفته‌اند. مانند

شیخ طوسی در تبیان (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۴) و طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۲).

۴-۲. جواب به اشکال دوم

جواب اول

حمل واژه «سبیل» بر معنای «حجت» اگر به لحاظ مسبوقیت به روز قیامت باشد که جوابش در مناقشه قبل داده شد و اگر منظور این باشد که خودش به تنهایی دلالت بر معنای حجت می کند، باید گفت این واژه و ترکیب آن با نفی جعل به تنهایی چنین معنایی ندارد، بلکه یک معنای عام و گسترده ای دارد که «حجت» یکی از مصادیق آن می تواند باشد (سعیدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۹۷).

جواب دوم

اگر منظور این است که به وسیله روایات مذکور دست از ظهور آیه در سلب عموم سلطه کفار بر مؤمنین برداریم، همان طور که در پاسخ به مناقشه اول گفتیم: اولاً، این روایات در مقام بیان یکی از مصادیق هستند نه محدودسازی مفاهیم قرآنی (خویی، بی تا، ج ۵، ص ۸۶). ثانیاً، در صورتی این روایات توانایی تغییر در حجیت ظهور قرآنی را دارند که از جهت سندی معتبر باشند.

الف. سند روایت عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

«حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ» (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۳).

در مورد «تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی» مرحوم خویی چنین آورده است. تمیم بن عبدالله: ابن تمیم القرشی، الذی یروی عنه أبو جعفر محمد بن بابویه، ضعیف، ذکره ابن الغضائری. من مشایخ الصدوق — قدس سره — ذکره مترضیا علیه. ابن غضائری او را ضعیف دانسته است و در مورد وثاقتش چیزی جز ترضیه شیخ صدوق (رحمت الله علیه) در دسترس نیست (خویی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۵). همچنان که ظاهراً پدرش در کتب رجالی عنوان نشده و حال او مجهول است. بنابراین، این حدیث

از جهت سندی معتبر نیست.

ب. روایت جعفریات هرچند آنچه در سند ذکر شده است، حجیت دارد، اما در سند ائمه رجال تا به این کتاب، افرادی هستند که وثاقت آن‌ها ثابت نیست و لذا برخی بزرگان مانند آقای شبیری می‌گویند ما این کتاب را معتبر نمی‌دانیم (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۱۰۰)

ج. اما آنچه در تفسیر قمی آمده است، علاوه بر اینکه اصلاً روایت از معصومین (علیهم‌السلام) نیست، بلکه سخن خود علی بن ابراهیم است، از جهت دلالتی هم مخدوش است؛ زیرا به هیچ وجه دلالتی بر مطلوب ندارد و عجیب است که برخی علمای معاصر به این روایت تمسک کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۱).

۲-۵. اشکال سوم: بی‌ارتباط بودن فقره مورد استدلال با قبل خود

دلالت آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل متوقف بر آن است که منظور از فقره مورد استدلال «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»، نفی سلطه حقوقی کفار باشد و بگوئیم از آنجاکه از مفاد «سلطه تکوینی»، کذب لازم می‌آید، پس باید منظور از این آیه را سلطه تشریحی بگیریم؛ همان‌طور که بسیاری از کسانی که استدلال به آیه کرده‌اند، چنین گفته‌اند مانند شیخ در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۴۶) و دیگران (برای مثال ر.ک به: طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۰) که این‌گونه استدلال کرده‌اند. در این صورت اشکالی متوجه این بیان می‌شود.

این آیه شریفه در مقام بیان حال منافقین است؛ همان کسانی که در مواقع جنگ، منتظر فرصت هستند تا ببینند کفار پیروز می‌شوند یا مؤمنین. اگر کفار پیروز شوند، به سراغ آنان بروند و بگویند ما با شما بوده‌ایم و هرگز مسلمانان را بر ضد شما کمک نکرده‌ایم و اگر مسلمانان پیروز شوند، به سراغ آنان بروند و بگویند ما هم مثل شما مسلمان هستیم و از غنیمتی که برده‌اید، سهم و نصیب داریم و گفتارشان این است که ما را نیز از غنیمت بهره‌مند سازید. حال، در ادامه، برای اینکه خداوند هم هشدار به این منافقین و هم دلگرمی‌ای به مؤمنین بدهد، می‌فرماید:

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/

یعنی خداوند بین شما در روز قیامت داوری خواهد کرد و هرگز برای کفار برتری‌ای نسبت به مؤمنین قرار نخواهد داد.

حال اگر فقره «و لن یجعل الله...» به معنای عدم جعل حکم شرعی‌ای که باعث سلطه کفار بر مؤمنین شود، باشد، نه هشدار به منافقین محسوب می‌شود و نه دلگرمی‌ای برای مؤمنین به حساب می‌آید و اصلاً با فقره قبل و سیاق آیه، ارتباط معنایی نخواهد داشت. برای روشن‌تر شدن اشکال فوق به بیان ذیل توجه کنید.

«منافقین منتظر می‌مانند اگر شما پیروز شدید، به سمت شما می‌آیند و می‌گویند ما با شما بودیم و اگر کفار پیروز شوند، به سراغ آنان می‌روند و اعلام همراهی با آنان می‌کنند. اما شما نگران نباشید؛ خداوند بین شما در روز قیامت داوری خواهد کرد و هرگز حکم شرعی‌ای را که موجب سلطه کفار بر مؤمنین شود، جعل نخواهد کرد».

عدم تناسب معنایی که مشهور ارائه داده‌اند، با سیاق آیه به راحتی به چشم می‌خورد. اگر خداوند می‌خواهد دلگرمی به مؤمنین بدهد، مناسب این است که بفرماید هیچ‌گاه کفار بر مسلمانان پیروز نمی‌شوند؛ زیرا الطاف خداوند همراه شماست. بنابراین، تناسب معنایی اقتضا دارد که مراد خداوند از این آیه، جعل تکوینی باشد نه تشریحی.

نگارنده اشکال مزبور را بر تقریری که توسط مشهور ارائه شده است، وارد می‌داند و معتقد است دلالت آیه شریفه در صورتی بر قاعده نفی سبیل تمام است که فقره مورد استناد، همخوانی و تلائم و تناسب با فقرات قبل نیز داشته باشد و اینکه تنها به یک فقره، بدون توجه به سیاق و قرائن قبل و بعد کلام، استناد شود، از جهت فن استنباطی از دقت کافی برخوردار نیست.

۳. ارائه معنایی دیگر از آیه شریفه

با توجه به اشکال مزبور، برای اینکه آیه شریفه بتواند مستند برای قاعده نفی سبیل قرار گیرد، باید به صورت غیرمستقیم دلالت بر «نفی سلطه اعتباری و حقوقی کفار بر مسلمین» داشته باشد والا تلائم و تناسبی با فقرات قبل نخواهد داشت. برای برون‌رفت از اشکال سوم، می‌توان معنای آیه شریفه را منحصر در آخرت دانست (همان‌طور که مبنای اشکال اول چنین بود)، اما در این صورت قابلیت استناد برای قاعده نفی سبیل را نخواهد داشت. با تأمل در آیه شریفه می‌توان معنایی ارائه کرد که هم تلائم و سازگاری

با فقرات قبل داشته باشد و بدین ترتیب اشکال سوم بر استدلال به آیه متوجه نشود، هم دلالت بر قاعده نفی سیل محفوظ بماند.

معنای مورد نظر، نفی جعل تکوینی سلطه برای کفار است و وقتی نفی جعل تکوینی از این آیه برداشت شد، نفی جعل تشریحی نیز به طریق اولویت و با مدد از فهم عرفی قابل اثبات است، اما برای کامل بودن این معنی، باید دو مسئله را در رابطه با این معنی حل کرد. مسئله نخست، مستلزم کذب بودن نفی جعل تکوینی سلطه کفار است و مسئله دوم، این است که باید به گونه‌ای اثبات ملازمه بین نفی جعل تکوینی سلطه کفار و نفی جعل حقوقی کرد.

۳-۱. مسئله اول: مستلزم کذب بودن نفی جعل تکوینی

در نظر گرفتن جعل تکوینی در این آیه دچار یک اشکال و شبهه اساسی است؛ چطور خداوند خبر می‌دهد که اجازه پیروزی کفار بر مؤمنین و سلطه آن‌ها بر ایشان را نمی‌دهد در حالی که در بسیاری از موارد مؤمنین دچار شکست شده و در جنگ‌ها کفار بر آن‌ها غلبه کرده‌اند؟ همچنان‌که در موارد فردی نیز بسیاری از مؤمنین در سلطه کفار قرار گرفته‌اند و مثلاً به دست آنان کشته شده‌اند مانند انبیای الهی و اوصیای ایشان. بر همین اساس، مشهور فقهای که به این آیه شریفه استناد کرده‌اند، متذکر این نکته شده‌اند که معنای اخباری مستلزم کذب است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۴۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۰).

الف. پاسخ نقضی

برخی آیات دیگر نیز در قرآن دلالت بر برتری و علو مسلمانان در شرایط خاص دارد در حالی که در آن آیات، قاطبه مفسرین، برتری و علو در جنگ و جهاد و به‌طور عموم برتری تکوینی را برداشت کرده‌اند. از جمله آیاتی که در این زمینه وارد شده، از این قرار است:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹).

و سست نشوید و اندوهگین مگردید و (بدانید که) شما برترید، اگر مومن باشید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد / ۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری نمایید، خداوند شما را یاری می‌نماید و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج / ۴۰).

و به درستی که قطعاً خداوند کسانی را که او را یاری نمایند، یاری خواهد کرد؛ به درستی که خداوند قوی و نفوذناپذیر است.

حال با توجه به اشکال سوم خواهیم گفت، قطعاً پیامبران و امامانی که به دست کفار به شهادت رسیده‌اند و مسلمین در جنگ‌هایی که شکست خورده‌اند، خداوند را یاری کرده و مؤمن بوده‌اند، پس چرا در مواقعی دچار شکست ظاهری شده‌اند؟ هر سؤال و شبهه و جوابی که در مورد بالاتر بودن و پیروز بودن مؤمنین در این آیات داده می‌شود، در مورد عدم جعل سلطه تکوینی کفار بر مؤمنین نیز مطرح می‌شود.

ب. پاسخ حلی

هم این آیه شریفه مورد بحث و هم آیاتی دیگر که از این قبیل هستند، برتری و علو اهل دین را به صورت مطلق بیان نکرده‌اند، بلکه آن را متوقف بر حصول یک شرط کرده‌اند. مثلاً در آیه شریفه ۱۳۹ سوره عمران، برتری متوقف بر ایمان شده است و در آیات ۷ سوره محمد و ۴۰ سوره حج، نصرت خداوند متوقف بر نصرت اهل ایمان شده است. در آیه مورد بحث نیز به صورت صریح، نفی جعل تکوینی متوقف بر چیزی نشده، اما به صورت ضمنی متوقف بر رعایت قوانین اسلام شده است.

با توجه به وصفی که خداوند حکم عدم جعل را بر آن متفرع ساخته است، می‌توان از اشکال فوق‌رہایی یافت؛ زیرا خداوند حکم عدم جعل سلطه برای کفار را روی موضوع مؤمنین برده است و با توجه به اینکه وصف مشعر به علیت است، می‌یابیم که در صورتی این حکم محقق می‌شود که مؤمنین به اقتضای ایمان خود عمل کنند.

بنابراین، همان‌طور که اگر گروهی از مؤمنان به وظیفه ایمانی خود عمل کنند، نصرت و پیروزی حضرت حق با آن‌ها همراه خواهد بود؛ همین‌طور خداوند به آن‌ها کمک خواهد کرد و نخواهد گذاشت کفار بر آن‌ها سلطه بیابند و اگر مؤمنین در جنگ احد مثلاً شکست خوردند و کفار بر آن‌ها سلطه موقت پیدا کردند، به خاطر این بود که به وظیفه ایمانی خود عمل نکردند (ر.ک به: ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص. ۶۸؛ طبری، بی‌تا،

ج ۲، ص ۱۹۴).

گفتنی است، اشکالی که در اصول فقه به قاعده الوصف مشعر للعلیه گرفته می‌شود، این است که وجود وصف، دلالت ظهوری بر علیت ندارد نه اینکه اشعار وصف بر علیت هم دچار خدشه باشد (ایروانی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۱۵۷) و این اشعار هم تنها در صورتی به حد ظهور نمی‌رسد که بخواهیم به صورت قاعده کلی در تمام موارد چنین استظهاری داشته باشیم، اما همان‌طور که مرحوم نائینی مطرح کرده است، اگر قرائن خارجی موجود باشد، این اشعار به حد ظهور می‌رسد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۳۵) و در این آیه شریفه می‌توان ادعا کرد که چنین قرینه‌ای موجود است؛ زیرا «نفی جعل سلطه تکوینی به صورت مطلق» مستلزم کذب است.

۲-۳. مسئله دوم: ملازمه بین نفی جعل تکوینی سلطه کفار و نفی جعل تشریحی

بنا بر معنای نفی جعل سلطه تکوینی، نمی‌توان به این آیه به صورت مستقیم برای نفی سلطه تشریحی کفار استدلال کرد؛ زیرا این آیه در مقام بیان نفی سلطه حقیقی کفار بر مؤمنین است و ربطی به نفی سلطه اعتباری نخواهد داشت.

طبق معنایی که استظهار شده است، خواهیم گفت، نفی جعل تکوینی ملازمه با نفی جعل تشریحی دارد؛ زیرا وقتی به حسب تکوین، خداوند اراده‌اش تعلق گرفته است به نصرت مؤمنین و پیروزی آن‌ها بر کفار و رضایت نداده است که کفار بر مؤمنین واقعی مسلط شوند. بنابراین، به طریق اولی از جهت تشریحی هم خواهان آن است که کفار بر مؤمنین غلبه پیدا نکنند و تسلطی نسبت به آن‌ها نداشته باشند و اجازه نخواهد داد که سردمداران مسلمین کارهایی کنند که موجب سلطه کفار بر عموم مسلمین شود.

بیان ملازمه بین نفی جعل تکوینی سلطه کفار و نفی جعل تشریحی آن مقدمتاً باید گفت، آنچه در جنگ و جهاد بین دو گروه تعیین‌کننده برای پیروزی است، عبارت است از تعداد نیرو، تعداد و کیفیت امکانات جنگی و تدبیر مدیران جنگی. قرآن کریم تدبیر مدیر جنگ و جهاد را در زمان پیامبر (صلوات‌الله علیه) تضمین کرده است؛ زیرا به صورت مطلق فرموده است:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»

(احزاب / ۳۶).

و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد و شرعاً جایز نباشد و عقلاً روا نبود آنگاه که خدا و رسولش فرمانی را (درباره آنها) صادر نمایند، برای آنها اختیاری در کارشان باشد و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند، مسلماً به گمراهی آشکاری درافتاده است.

اما در مورد امکانات جنگی و نیز تعداد نفرات، خداوند وعده داده است که اگر اهل ایمان به مقتضای ایمان عمل کنند، آنها را مورد نصرت خود قرار می‌دهد. در مورد تعداد نفرات جنگی و امکانات جنگی چنین فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/۶۵).

ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد ترغیب کن که اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر از شما یک صد تن باشند، بر هزار تن از کسانی که کفر ورزیده‌اند، پیروز می‌گردند؛ زیرا آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (آل عمران/۱۲۳).

و حَقّاً که خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد درحالی‌که ناتوان و بی‌پناه بودید.

ناتوان بودن اعم از کمبود امکانات جنگی و کمبود نیروی جنگی است.

با توجه به مقدمه فوق، می‌گوییم، وقتی که نیروی مسلمانان از جهت ظاهری ضعیف و تعداد آنان کمتر باشد، باز هم در صورتی که صبر پیشه و به مقتضای ایمان عمل کنند، خداوند وعده غلبه تکوینی به ایشان داده است و باید توجه داشت، این وعده برخلاف جریان طبیعی جنگ‌هایی است که بین انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ زیرا طبق جریان طبیعی جنگ‌ها، امکانات جنگی و تعداد نیروهای جنگی یکی از عوامل تعیین‌کننده پیروزی است.

این نصرت، لطفی است از جانب خداوند نسبت به مؤمنین. حال آیا معقول است که خداوند وقتی که از جهت تکوینی به گونه‌ای نصرتش را شامل مسلمین می‌کند که برخلاف جریان طبیعی جنگ‌ها، با وجود کمی عِدّه و عُدّه پیروز شوند، از جهت تشریحی، اعتباری و حقوقی اجازه دهد که مسلمین کاری کنند که موجب سلطه کفار بر

آنان شود؟ این مانند آن است که مولایی امر به شیئی کند که مطلوبیت لزومی دارد، اما درعین حال، اجازه دهد که بنده اش آن را ترک کند. چنین کاری نقض غرض است و از مولای حکیم سر نمی‌زند.

همین‌طور وقتی خداوند خودش به صورت تکوینی به کفار اجازه نمی‌دهد که بر مسلمین سلطه پیدا کنند، هرچند مسلمین از جهت نیرو و امکانات ضعیف باشند، به‌عنوان یک نعمت، نصرت خود را گوشزد بر مسلمین می‌کند، طبق فهم عرفی از جهت تشریحی هم اجازه نخواهد داد که مسلمین با دست خود کاری کنند که کفار بر آنان سلطه بیابند (فرحی، ۴۳۰ق، ص. ۶۷۹).

بنابراین، طبق فهم عرفی از این آیه، قبیح خواهد بود که خداوند اراده تکوینی اش بر غلبه مؤمنین تعلق گرفته باشد و باین حال، تشریحاً اجازه دهد که مؤمنین کارهایی کنند که موجب سلطه کفار بر خود شوند (سبحانی تبریزی، ۴۳۶ق، ج ۳، ص. ۹۰). بنابراین، مفاد اولیه این آیه نفی جعل تکوینی سلطه کفار بر مؤمنین است، اما به التزام، دلالت بر نفی جعل تشریحی سلطه آنها دارد.

گفتنی است، وقتی دلالت آیه ۱۴۱ سوره نساء طبق معنای غلبه تکوینی، از طریق مفهوم موافق مورد پذیرش قرار گیرد، می‌توان آیه ۱۳۹ آل عمران («وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ») را هم دلالت‌کننده بر مفاد قاعده نفی سبیل قرار داد.

۴. بازخوانی موارد استناد فقها به آیه شریفه و مروری بر نظر مخالفین

۴-۱. تمسک مشهور فقها به آیه شریفه

مشهور فقها در مسائل مختلفی در ابواب مختلف فقه به این آیه تمسک جسته‌اند که به صورت گذرا به این فتاوی اشاره می‌کنیم.

الف. در مسئله بطلان فروش عبد مسلمان به کافر، شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۱۶۷) و خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۱۸۸)، ابن زهره در غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۲۱۰)، طبرسی در المؤلف (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۵۲۶)، علامه در نهایه الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۵۹) به این آیه تمسک جسته‌اند. علامه حلی در مختلف می‌گوید در مورد فروش عبد مؤمن به کافر دو نظر

است: بطلان، صحت و اجبار به فروش. بعد ایشان برای اثبات بطلان به این آیه تمسک می‌جوید و می‌گویند دخول در ملک کافر گرچه به یک لحظه، اثبات سبیل بر عبد مؤمن است (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۹).

ب. در مسئله لزوم فروش عبدی که مسلمان شده و مولای او کافر است و پرداخت ثمن آن به مولایش، ابن ادریس به این آیه تمسک بسته است (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ همو، ج ۱۲، ص ۳۴). علامه حلی فرموده است فرقی بین عبد عادی و مکاتب مشروط و مطلق و نیز ام‌الولد در این زمینه نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۶۷) و نیز در این مسئله که آیا به جای بیع می‌توان به مکاتبه بودن عبد اکتفا کرد؟ برای عدم جواز اکتفا به مکاتبه بودن عبد و لزوم فروش فوری وی، فخرالمحققین در *ایضاح* (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۸۹)، فاضل عمیدی در *کنزالفوائد* (اعرجی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۳۱) و ابن فهد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹۳) به این آیه تمسک بسته‌اند.

ج. در مسئله شفعه برای اثبات عدم حق شفعه برای ذمی علیه مسلمان، شیخ طوسی در *مبسوط* (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۹) و نیز در *خلاف* (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵۴)، ابن زهره در *غنیه* (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴)، محقق کرکی در *جامع المقاصد* (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۶۵) و مقدس اردبیلی در *مجمع الفوائد* (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶) و شهید ثانی در *مسالك* (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۷۸) به این آیه تمسک بسته‌اند.

د. وکالت دادن مسلمان به یک کافر برای خرید عبد مسلمان نیز باطل است. شیخ طوسی در *خلاف* (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۹۰) و ابن ادریس به این آیه تمسک بسته است برای اثبات بطلان وکالت دادن مسلمان به کافر برای عقد زوجه مسلمان (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۲۳). همچنین، علامه در این مسئله در *مختلف* (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۲) به این آیه تمسک بسته است. علامه در *ارشاد* می‌گوید اگر وکیل بخواهد طلب موکل را بگیرد و به بدهکار مسلمان مراجعه کند، باید وکیل، مسلمان باشد (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۶). مقدس اردبیلی در *مجمع* (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۰۶) و محقق سبزواری در *کفایة الفقه* (محقق

سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۷۹) مستند این حکم را همین آیه معرفی می‌کنند.
 ه. با اسلام آوردن زوجه ذمی در صورتی که شوهر ذمی باشد، زوجه از او جدا می‌شود. ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۷۰)، فاضل آبی در *کشف الرموز* (آبی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴۹)، *فخرالمحققین در ایضاح* (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۳) و فاضل مقداد در *التنقیح* (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۲) به این آیه تمسک جسته‌اند. و عدم قصاص مسلمان به خاطر قتل کافر، شیخ طوسی در *خلاف* (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۵)، ابن زهره در *غنیة* (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۴)، ابن فهد در *المهذب* (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۷). به این آیه تمسک جسته‌اند.

ز. در مورد این مسئله که آیا در رابطه با اخذ طفل لقیط، شرط است که ملتقط اسلام داشته باشد یا خیر، فاضل آبی به این آیه تمسک جسته است (آبی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۰۶) و علامه حلی فرموده است، کافر نمی‌تواند صبی مسلم را بردارد و استدلال به این آیه فرموده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۳۱۳). همچنین، شهید اول در *غایة المراد* (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۳۳) به این آیه تمسک جسته است.

ح. در مسئله ارتهان عبد مسلمان برای کافر و نیز اجیر شدن مسلمان برای کافر که علامه نسبت به این دو در *قواعد* می‌گوید اقرب منع جواز است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷). *فخرالمحققین در ایضاح* (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳) و *اعرجی در کنز الفوائد* (اعرجی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸۲) و شهید ثانی در *فوائد* (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۵۲۹)، برای وجه منع، تمسک به این آیه کرده‌اند. همچنین، علامه در مورد وجه عدم جواز اعاره و عبد مسلم به کافر به این آیه تمسک جسته است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۳۸).

ط. در مسئله لزوم مسلمان بودن عامل زکات، علامه حلی در *تذکره و منتهی المطلب* به این آیه تمسک جسته است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۰۷).

ی. در عدم ولایت کافر بر دختر مسلمان خود برای ازدواج، علامه به این آیه

تمسک جسته است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص. ۲۴) و نیز عدم ولایت کافر بر هیچ مسلمانی، محقق کرکی در جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۰۷) و شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۱۶۶) به این آیه استدلال کرده‌اند.

ک. در مسئله عدم ارث کافر از مسلمان، فاضل مقداد در التتقیح (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص. ۱۳۲) و شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص. ۲۰) به این آیه تمسک کرده‌اند.

ل. فاضل مقداد از جمله مسائلی که متفرع بر این آیه فرموده، این است که وقف عبد مسلمان برای کافر، هبه عبد مسلمان به او، وصیت کردن برای کافر به اینکه عبد مسلمان برای او باشد و هرچه که باعث تسلط کافر بر عبد مسلمان شود، باطل است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۴۴).

همچنین، علمای دیگر از جمله فیض کاشانی در وافی و مفاتیح الشرائع (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص. ۶۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۷۱۸) و علامه مجلسی اول در روضه المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص. ۱۹۸) و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص. ۳۴۹) و علمای دیگر نیز به این آیه برای نفی سلطه کفار بر مسلمین تمسک کرده‌اند. بعد از ایشان، میرزای قمی در جامع الشتات (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۵۲۲) و صاحب جواهر در مسئله ولایت پدر و جد (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص. ۳۲۳) و در مسئله وصایت کافر از مسلم (نجفی، بی تا، ج ۲۸، ص. ۴۰۴) و مسئله انفساخ عقد کافر با زنی که مسلمان شده است (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص. ۵۱) و همچنین صاحب ریاض در همین مسئله (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص. ۲۷۵) و در مسئله قصاص مسلمان به خاطر کافر (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص. ۲۴۱) و موارد دیگر به این آیه تمسک جسته‌اند.

۲-۴. مروری بر نظرات مخالفین دلالت آیه شریفه بر اصل نفی سبیل

ظاهراً نخستین شخصی که در دلالت این آیه بر مفهوم حقوقی نفی سلطه اشکال کرده، مرحوم صاحب حدائق است. ایشان در مسئله عدم مالکیت کافر نسبت به عبد مؤمن،

این آیه را مطرح می‌کند و می‌گوید اگر منظور از این آیه، نفی سلطه کافر بر مسلمان باشد، نقض می‌شود به این‌که:

اولاً، خداوند واجب کرده است بر ائمه عدل که در مواردی اطاعت از ائمه جور کنند و به ایشان امر کرده است که در مقابل اذیت‌های ائمه جور صبر کنند و آن‌ها را نفرین نکنند.

ثانیاً، در بسیاری از موارد، سلطه خارجی کفار اتفاق افتاده است؛ زیرا بسیاری از انبیا

و اوصیا به دست کفار کشته شده‌اند و چه سلطه و سبیلی بالاتر از قتل وجود دارد؟

بنابراین، باید آیه را به گونه‌ای دیگر معنی کنیم؛ همانطور که در ذیل آن، روایتی مطرح شده و منظور از آیه را نفی حجت کفار بر مؤمنین گرفته است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص. ۴۲۴). همچنین، در مسئله اخذ به حق شفعه توسط کافر (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص. ۳۱۰) و در مسئله وکالت دادن به کافر برای ازدواج یک مسلمان با زن مسلمان دیگر (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص. ۳۹) استدلال به این آیه را برخلاف فقهای متقدم، مخدوش دانسته‌اند.

شیخ انصاری در مسئله اشتراط مسلمان بودن مشتری عبد مسلمان، این فرع را به تبع فقهای متقدم مطرح می‌کند که آیا فروش عبد مسلمان اساساً باطل است یا در ملک کافر داخل می‌شود و بعد او مجبور به فروش می‌شود؟ ایشان می‌فرماید مشهور قائل به بطلان چنین بیعی هستند و یکی از ادله آن‌ها همین آیه نفی سبیل است. بعد ایشان در مورد مستند قرار گرفتن آیه می‌فرماید اگر تمسک به آیه توسط مشهور صورت نمی‌گرفت (تا جایی که در کنز العرفان تمسک به این آیه به فقها نسبت داده شده است)، تمسک به این آیه دچار اشکال بود و بعد سه اشکال به این آیه مطرح می‌کند که در بخش بررسی دلالت آیه، آن‌ها را مطرح کردیم (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۸۴). ظاهر کلام ایشان این است که در بحث انفساخ نکاح زنی که مسلمان شده و زوجه کتابی است، استدلال به این آیه پذیرفته شده است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۴۱۵) و همچنین، در کتاب النکاح در مسئله بطلان ولایت پدری که کافر شده بر دختر مسلمان به این آیه تمسک جسته است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۲۸). بعد از ایشان هم، تمسک به این آیه برای نفی سبیل توسط اکثر علما پذیرفته شده است که برای رعایت اختصار از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.

نتیجه گیری

از مباحثی که مطرح شد، می توان نتیجه گرفت استدلال به آیه شریفه برای نفی جعل تشریحی سلطه کفار بر مؤمنین تمام است و اشکالاتی که نسبت به استدلال به این آیه مطرح شده است، قابل پاسخ هستند. نحوه استدلال یا مستقیم استظهار از آیه است که دلالت بر نفی جعل تشریحی دارد یا استظهار می کنیم که آیه دلالت بر نفی جعل تکوینی دارد و با دلالت التزامی بر نفی جعل تشریحی دارد. از همین رو مشهور فقها به این آیه شریفه برای نفی سلطه کفار بر مؤمنین در موارد مختلف تمسک جسته اند. علاوه بر این، می توان به آیات دیگری به صورت غیرمستقیم برای دلالت بر قاعده نفی سبیل تمسک کرد. از جمله آیه ۱۳۹ آل عمران می تواند قابل استناد به صورت دلالت التزامی بر مفاد قاعده نفی سبیل باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آبی، فاضل حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع (جلد ۲، چاپ ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول (چاپ ۱). قم: دلیل ما.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۳۸۷). موسوعه ابن ادریس الحلّی. قم: دلیل ما.
- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات) (۱جلد، چاپ ۱). تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام (چاپ ۱). تهران: جهان.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (۱۴ج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اعرجی، عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق). کنز القوائد فی حل مشکلات القواعد (۳ج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). المكاسب (انصاری دار الذخائر) (رساله فیما یحرم بالمصاهره)، قم: دار الذخائر.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین انصاری (١٤١٥ق). کتاب النکاح (للشیخ الأنصاری) (جلد ١، چاپ ١). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (١٤٢٨ق). فرائد الأصول (چاپ ٩). قم: راهبرد.
- ایروانی، علی (١٤٢٢ق). الأصول فی علم الأصول (چاپ ١). قم: الرحمان.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض) (جلد ٦). قم: مجمع البحوث العلمیة.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (١٤٩٥ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (٢٥ج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم (١٤٠٤ق). الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة (چاپ ١). قم: راهبرد.
- حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (١٤١٧). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (جلد ١). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (١٤٠٧ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع (٥ج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٠ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان (جلد ٢). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٢ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (جلد ١٥). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (جلد ٩). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام (جلد ٣). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٤ق). تذکره الفقهاء (ط - الحدیث) (جلد ١٤). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٩ق). نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام (جلد ٢). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (١٣٨٧ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات

القواعد (ج۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (جلد ۲، چاپ ۱). قم: مرتضوی.

خویی، سیدابو القاسم موسوی (۱۳۷۳). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. بی‌جا: بی‌نا.

خویی، سیدابو القاسم موسوی. مصباح الفقاهة (المکاسب) (جلد ۷).

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۶ق). الايضاحات السنیه للقواعد الفقهیه. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

سعیدی، علی (۱۳۹۴). موسوعة تطبيقات القواعد الفقهیه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام. سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). موسوعة الشهيد الأول (رضا مختاری، نویسنده). قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیه مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.

طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف (جلد ۳). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۴). تاریخ الامم و الملوک. قم: مکتبه ارومیه.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف (عج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه (۳۰ج). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (جلد ۱۵). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق). فوائد القواعد (اج). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (جلد ۱۳). چ ۲، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۳). القواعد الفقهیه (لنکرانی). قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار

(عليهم السلام).

فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (جلد ١١). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
فرحی، علی (١٤٣٠ق). تحقیق فی القواعد الفقهیه. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم-مؤسسة النشر الإسلامی.

قانون اساسی.

قمی، سید تقی طباطبایی (١٤٢٣ق). الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیه (جلد ١). قم: محلاتی.

قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤ق). تفسیر القمی. قم: دار الكتاب.

کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (١٤٠٦ق). الوافی (٢٦ج). اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (عليه السلام).

مجلسی اول، محمد تقی (١٤٠٦ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (جلد ١٣). قم: مؤسسه فرهنگي - اسلامی کوشانپور.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (١٣٨١). کفایة الفقه. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم-مؤسسة النشر الإسلامی.

مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (١٤١٧ق). العناوین الفقهیه (٢ج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مصطفوی، محمد کاظم (١٤٢١ق). القواعد الفقهیه ١ (مصطفوی)، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الإسلامی.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤١٣ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی) (٤ج). تهران: کیهان.

نائینی، محمد حسین (١٣٥٢). اجود التقريرات. ج ١، قم.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ٤٣). بیروت: دار إحياء التراث العربی.